

موزیم ها و عناصر مرگبه آنها

تاریخ ، آرخیولوژی ، موزیم

ترجمه آقای م . قدیر خان ترکی
از مجله (Ulku) ترکی

هرچیزی درباره علم تاریخ فکر کرده شود ، شود ولی نمیتوان از نفوذ وسیعی که اکنون تاریخ کسب کرده کاست زیرا هیچ یکی از ملل را نمی شود از خواندن و یا تدریس و یا تتبع در تاریخ باز داشت .

در اینکه آیا تاریخ تکرار مینماید یا نینماید ؟ و آیا از مطالعه و تدریس تاریخ کدام فائده به انسان ها دست میدهد و یا خبر تضييع وقت ایشان عمری ازان متصور نیست ؟ آیا تاریخ علم مستقلی است یا خیر ؟ اینها یکدسته سؤالاتی است که در فرودن اخیره مورد مباحثه های عمیقی گردیده بود تا ازان نتایج صحیحی برداشتنند و احصال نتائج در بادی امر که چه مستلزم مصارف هنگفت و مساعی طاقت فرسائی بوده اما احتیاج بتاریخ و جاذبه آن بشریت را و ادار میکرد تا مصارف و زحمات مذکوره را بر خود هموار نماید ؛ در اینکه آیا سبب جاذبیت و مقبولیت تاریخ چه بود ؟ این خود بذاته بحث علیحده لازم دارد که اینک مورد مذاقه قرار میگیرد .

این جاذبه زاده همان اوسایه های طویل و میتولوژی های جالب دقتی بود که از قرون قدیمه باین طرف بشکل عنعنه درآمده مورد اعتبار گردیده بود تا برای انسان در هر مرحله که باشد افسانه و رومان را خوش داشته بآن اعتقاد و ارادتی چنانچه مقبولیت رومان ، تیاتر حتی سینما تا امروز از بقایای همان نوامیس روحیه بدویه انسانها است و البته مطابق قانون تکامل هر قدر از عمر بشریت زیاده تر بگذرد بهمان اندازه عقول و مدارك نمو کرده در کشف علل و اسباب قضایا و منابع عوامل می افتد و همین است که روز بروز اهمیت تاریخ زیاده کرده بشریت را باستناد اشیا معلوم بسوی مبهمات سوق میدهد و این اصل یکی از عوامل طبیعه نشو و نفوی بشر است که احدی را ازان حق انکار نمیباشد .

شاید ازین تفصیلیکه به نهایت اختصار داده شد مسله جاذبیت تاریخ حل شده باشد ولی تاریخ برای انسانهای مدنی یعنی همین مرحله که بشریت اکنون دران زیست میکند علم مستقل مییابد و این استقلالی را که تاریخ کسب کرده در اثر تتبع به عناصر و مواد تاریخ بوده است

مثلاً وقتی علما خواستند تاریخ را جیادت بخشند بهترین وسیله جهت دریافت علل و اسباب حوادث بقایای مدنیت های گذشته را دانسته تحت عنوان آرخبیولوژی (علم آثار عتیقه) آغاز به تحقیقات و تحریرات کردند مسلم است که ظهور آثار عتیقه و یا کشف هویت آن مسئله نبود که باعث تحصیل پول شود و یا بعبارة دیگر چیزی نبود که بدرود معده بخورد بلکه يك سلسله و سایی جهت دریافت حقائق حیات و مدنیت های ادوار سالفه بوده است .

هر قدر که دامنه این تحقیقات وسعت مییافت و بر موفقیت ارباب تتبع افزود میشد همچنان تاریخ هم مجرای روشن تری یافته بر مقبولیت خود میافزود و جامعه علم در بر میگردد .



علومیکه تاریخ را از ماهیت مثال نجات داد عبارت از علومیست که طرز تفکر، اصول احساس و احتیاس طریقه انتخاب، احساس خوف انسانها را از روی و تائق تعین میکند و این همان علوم : آتروپولوژی، اتولوژی، اتنوگرافی، پالوتولوژی، چیگرافی، پالوگرافی و آرخبیولوژی میباشد و آتروپولوژی که شرح تمام نظایرات قدیمه انسانیت است امروز در تاریخ اهمیت بسیار بزرگی دارد و میتوان مدعی شد که آتروپولوژی اکنون غیر از صلاحیتیکه در باره فریک سوسیولوژی (علم طبیعی، اجتماعی) دارد کم کم ساحة تحقیق اتنوگرافی را هم اشغال نموده است و اتنوگرافی مشغول تحقیقات نظایرات روحی از قبیل صنایع صوری و معنوی اقوام گذشته می باشد و درین موضوع اهمیت بسزا دارد پالوتولوژی چون علمی است که وظیفه آن تحقیق فیصیله های بشری است لهذا همین آتروپولوژی را که اکنون در باره عرق و تیزاد در جهان اجتماع وجود دارد دامن میبزند یعنی وسعت می دهد . پالوگرافی علم است که تنها وظیفه آن خواندن کتیبه های قدیمه میباشد و این مسئله یعنی خواندن و خواننده توانستن کتیبه های قدیمه برای تدوین تاریخ های قدیمه و بمیدان برآوردن کروئولوژی يك مقیاس واحد و قطعی میباشد .

اگر بیگرافی احیاناً از معاونت و مدد آرخبیولوژی محروم می بود یعنی آرخبیولوژی وجود نمیداشت از يك طرف تحقیقات آن بکلی ناقص و بی نتیجه میماند و از طرف دیگر در تدوین تاریخ مضراتی رونمایی شد که قابل جبران و تلافی نبود و یا بعبارة دیگر اگر تا امروز برای تحقیق در آثار عتیقه بشریت کدام استنادگاه دیگری نمیداشت نوشتن تاریخ کار سهلی نبود چه بسا تصادف می شود که بعضی از آثار عتیقه کدام کتیبه ندارد که ازان تاریخ استنباط

شود و این است که این وظیفه را آرخبولوژی به عهده دارد یعنی آرخبولوژی میتواند در اطراف آثار بی سر و پا مطالعاتی بنماید .

وقتی خواسته شود همان حرمت و محبتی را که ملل بتاریخ دارند شرح بدهیم در حقیقت در اطراف آرخبولوژی (علم آثار عتیقه) بحث کرده ایم و این است که برای اثبات این ادعا مثل ذیل را میزنیم :

تصور کنید که امروز کتابی در جلوجشم شما افتاده که دارای محتویات تاریخی و لی عاری از رسم و سکه است و تنها همان اعداد ریاضی صحف آن را بهم اتصال داده است این کتاب گرچه دارای محتویات صحیحه و مملو از حقائق تاریخ باشد آیا میتواند يك انسانی را که فریفته بحث و فحص در مسائل تاریخی باشد علاقه مند کند ؟ و اینک ازین مثال چنان فهمیده می شود آرخبولوژی علمی است که تاریخ را جابتر بخشیده آن را مقبول طبایع و از کسوه رومان بدر میآورد .

تاریخ علمی است که کیفیت حیات و زنده گانی انسان را بطور مجموع شرح میدهد اما آرخبولوژی آثار باقیه ادوار قدیمه آن را که زاده سنخ تفکر و حیات اجتماعی اوست (بهر صورتیکه باشد) تفصیل و در اطراف آن معلومات دلچسپی اعطا میکند .

گرچه از وقتی آرخبولوژی داخل در زمره علوم شده مدتی نمی گذرد اما موضوع آن با حیات و خلقت بشر توأم است زیرا موضوعی را که آرخبولوگ ها مورد بحث میگیرند موضوعی است که مستند به تحقیق بقایای ادوار طفولیت (مراحل اولیه) و دوره های نمو و تکامل و بالاخره مهاجرت ترقی و انحطاط آن میباشد لهذا میتوان آرخبولوژی را علمی نامید که وظیفه آن تعیین و تشخیص صنایع ، اصول زنده گانی و تمام دوره های بشریت است .

رتال جامع علوم انسانی

انسان های قدیمه بسائقه روحی که آن را در مورد تاریخ بسوق الطبعی محافظه کاری و سوق الطبعی تجسس تعبیر میکنند آثاری از خود گذشتند که امروز موضوع آرخبولوژی را تشکیل میدهد و حتی آرخبولوگ ها هم در بقایاییکه بجا مانده است تعداد تنوع را از دست داده است مجبورند مثل علمای دیگر مستند به دلائل امپیراژی (نظری) شوند چنانچه یونانی ها درین مورد آثار زیادی نوشتند و اشعار افسانه وی هومر و تاریخ ادوار قدیمه هرو دوت و . . . عبارت از نوشته جاتیست که تاریخ های سیاسی دول بزرگ ادوار قدیمه را بنا میفهند بل عبارت از نوشته هایست که محصولات مدی حیات انسان های قدیمه را ترجمانی میکند .

اولین مؤلفیکه کلمه آرخبو لوژی در نوشته های خود استعمال کرد (Theydide) میباشد بعد ازان این کلمه عام تر شده باعث تشکیل کتب خانه و تاسیس موزیم ها گردید تا اینکه در مدینت روما بطور غیر ارادی خدمت باین علم نمودند کلیساها و اشخاص منسوب به کلیسا در تحفظ اماکن مذهبی و خاطرہ ها و آثار قدیمی سعی بلغی میکردند ولی برای اینکه آرخبولوژی به تمام مفاهیم حاکم مشاعر و مدارک تاریخ گردید البته لازم بود قضا یا از جنبه عقل و حریت و جدان و نظریه انتقاد مورد بحث گرفته شده تلقیات افسانه وی و خیالی ازین برود تا اینکه چنین شد و طوریکه وولف گفته بود آرخبولوژی در تعین مدینت و تشخیص آثار عقبه کاملاً بی طرف بوده محض اسامی همان طبقات و مللی را صاحب و مالک مدینت ها پنداشت که علامت و آثار بآن ها دلالت میکرد.

انسانها توأم با رئسانس باین دوره یعنی دوره تعقل و محاکمه و اصل شدند و این حال دوام کرد تا قرن ۱۸ در قرن ۱۹ آرخبولوژی استقلال خود را در محضر علوم دیگر کاملاً تأمین کرد و در اواخر قرن ۱۹ اصول دیگری در آرخبولوژی افزودند که مبنی بر اصول تصنیف و تفریق مواضع اماکن تاریخی بود اما امروز آرخبولوژی را بزرگترین عامل ایقاظ ملی میدانند و وقتی ملل اروپا که وارث یگانه مدینت های گذشته کلاسیک (مقصد مدینت های یونان و روم است) می باشند آرخبولوژی را چنین اهمیت مینهند برای ما (مقصد تورکیه است) لازم است باین اصل مهمیکه معرف انسانیت و مدینت می باشد توجه و وقع زیادی بکنند.

برای اینکه در لزوم و عدم لزوم آرخبولوژی دارای یک فکر روشنی باشیم کافی است تفصیلی را که در ذیل ایراد می شود در خاطر بگیریم :

مدینت امروزه کدام چیز فوق العاده است بلکه عبارت از مدینتی است که مثل سائر مدینت ها دستخوش تغییر و تبدیل تحول و انحطاط می باشد بنابراین استی و ترویج آرخبولوژی دارای اهمیت بسیاری است چه در هیچ یکی از علوم همین خاصیتی که برای تعین و تشخیص نبض مدینت ها در آرخبولوژی موجود است وجود ندارد.

علم عبارت از یک دیسپلینی است که تمام دانستی ها و اطلاعات ما را انتظام می بخشد و این انتظام دارای دو صفحه است تصویر و ایضاح اما در آرخبولوژی این تصویر و ایضاح تنها بالای آثار عقبه و با آثار عقبه صورت میگیرد و این آثار هم بعضی در سطح خاک و بعضاً در زیر هزار خروار خاک است که آرخبولوگ آن را لازم حفریات بدانند بیدایمی شود ازین باعث است که نعیم آرخبولوژی و استفاده ازان یک وسیله دارد که آنرا آموزه یا موزیم نام میدهند اهمیت موزیم نزد مورخ چنان است که لا ابر اتوار در نزد دکتور دارد.

اگر فلسفه یدایش موزیم ها را از جنبه علم بسنجیم می بینم موزیم واسطه است جبهه تحقیقات علمی آرخیلووک ها مورخین ، ارباب تنوع چه وقتی آرخیلووک اثری بدست می آورد مجبور است آنرا در قطار آثار دیگر به ترتیب تاریخ و جای مکشوفه آن وضع و عنداللزوم با تفصیلات لازمه که از یک طرف در علم و از طرف دیگر بفن ضروری وارد نشود با اصول مخصوصه آرخیلووزی با و بیاموزد معرض مطالعه طلاب ، رجال علمی ، شعرا ، مورخین و بالاخره ارباب ذوق قرار بدهد و این است که موزیم های بزرگ علمی و فنی تمام دنیا در اثر همین احتیاج بر روی کار آمده دافع همین حوائج است .

تنها فکر موزیم (نه آرخیلووزی و غیره) دارای قدامت طویلی میباشد چه از وقتی انسان دارای فکر صنعت شده کمترین شعله مدنیت در آن ها تأیید متعاقباً قدرت جمع و از خار اشیا در ایشان پیدا شده و همین است که فکر امروزه موزیم تکامل همان حس اذخار اشیا می باشد .

این فکریکه اکنون برای تاسیس و تنظیم موزیم در دنیا وجود دارد برای اولین بار از یونان نشئت کرده چه در یونان مخصوصاً در شهر آینه موزیم بزرگی بنام مینا کوت هوك تاسیس و اشبای زیادی را که غالباً منحصر به رسم بود در آن جا اذخار و به معرض نمایش میگذاشتند این رسم هائیکه درین موزیم قبول میشد و آنرا قابل حفظ و نمایش میدانستند زاده قرائح رجال ماهر و استادان بزرگ یونان بوده است دومین وثیقه که راجع به تشکیل موزیم در تاریخ دیده می شود همانا در عصر انام دارای خانه دان لا کبیس در اسکندریه است که سه قرن قبل از میلاد یعنی بعد از اسکندر کبیر دو اسکندر به سلطنت داشتند ، قراریکه از اطلاعات مورخین قدیمه فهمیده می شود این موزیم نخستین موزیم بود که نام موزیم را به تفریح بسیار کمی دارا بوده غیر از آثار منتخبه رسم در آنجا که بقایای آن در حال حاضر مصاحبه هم بوده است .

مدنیت های قدیمه رومای غربی و شرقی دارای منظمی بوده اند زیرا رومیها از جانهای مفتوحه باغناهم دیگر آثار عقبه و اشبای نفیس را هم با خود آورده و صاحب موزیم های نفیس و مهمی شدند .

در فرون وسطی کیسا ها هم مثل معابد قدیمه جای محافظه آثار عقبه بوده قبل از رنسانس و بعد از آن در حین جریانات رنسانس یدایش روح تجدد و وطن دوستی سبب شد تا در ایتالیا هر کس در پی تهیه کلکسیونهای آثاری بیفتند و همین بود که برای اولین بار در سنه ۱۳۳۵ شخصی موسوم به ترویسان فورزات کلکسیون مرکب از صنایع قبیله ترتیب و در قرن ۱۶ این کلکسیونها زیادت نموده در شهرهای فلورانس ، روما ، ناپولی شکل موزیم را اختیار کرد .

فکر جمع نمودن و ترتیب کردن کلکسیون در فرانسه بعد از ایتالیا آغاز و حتی برعله ایتالیا به تمام شد این وضع در فرانسه تا انقلاب کبیر ادامه داشت بعد از انقلاب به عوض کلکسیونهاییکه منحصر بفرد و فامیل بود موزیم های عمومی تاسیس شد تا ازین راه هم ملت را بسوی آنباه و تیغظ سوق بدهند گویا شرف تاسیس موزیم (به مفهوم حقیقی که امروز دارد) هم عائد بانقلاب کبیر فرانسه می باشد و امروز موزیم لوز اهمیت را که از حیث دارائی عناصر و مالزمه تاریخ دارد برای اینست که ملت فرانسه نخستین ملتی می باشد که موزیم را به مفهوم صحیح آن شناخت و تاسیس کرد و امروز فریباً دو صد سال می شود که ملت فرانسه به تماشا و تتبع در موزیم کسب اعتیاد کرده اند. در عصر حاضر فکر جمع نمودن و ترتیب کلکسیون بجدی تعمیم گردیده است که هر کس سعی دارد بقدر قوه ایتباع خود کلکسیون از آثار عتیقه و صنایع نفیسه داشته باشد.

بعقبه بعضی ها شکل ابتدائی موزه ها یعنی قبل از آنکه موزیم ها روی کار آمد و وظیفه موزیم را دکانهای آنتیکه فروش ها انجام می داد و امروز وقتی خواسته شود اصول قدیمه کلکسیونری و موزیم بخاطر آورده شود همان دکانهای آثار عتیقه فروش ها که آرا آنتیکه فروش نام می دهند بخاطر خطور می کنند.

نا تمام

